



Anthropological Implications of Majaz Mursal (Figurative Imagery) in the Quranic Discourse

✉ Seyed Saeed Mosavi Hardangi  / Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Qazvin University of Medical Sciences

s.mosavi@qums.ac.ir

Somayyeh Jafari Malekabadi / Ph.D. in Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Mashhad, Ferdowsi University

s.jafari@mail.um.ac.ir

Received: 2025/02/12 - Accepted: 2025/08/30

Abstract

Considering the foundational role of imagery in the genesis and transmission of meaning, the central inquiry arises: what teleological objectives do the conceptual configurations generated by the tropes of majaz mursal (figurative imagery/Synecdoche) pursue within the Quranic discourse? Resolving this question requires recurring to the ultimate telos of the Quran: the comprehensive transformation and existential actualization of human nature across all its dimensions. Given that discerning the objectives of these rhetorical images presupposes a precise analysis of their constituent components, this research first analyzes the structural mechanics of majaz mursal within the text, subsequently deriving its embedded teleological functions. Premised on a descriptive-analytical framework, this theoretical study adopts a fundamental-exploratory approach. Highlighting its scholarly significance, this study emphasizes that misconstruing these rhetorical structures impedes the Quranic objective of divine guidance, while analyzing the imagery of majaz mursal through this specific paradigm constitutes a pioneering and innovative endeavor. Among the tripartite dimensions of human existence (cognitive, affective-attitudinal, and behavioral), Quranic figurative tropes (majaz mursal) do not primarily target human actions directly; rather, they act upon insights and inclinations—namely, beliefs, moral dispositions, and emotional sensibilities—as the foundational precursors to behavior. Hence, the divine purpose of these rhetorical depictions fundamentally revolves around establishing, reforming, and perfecting these two ontological dimensions. The implications of this research facilitate a deeper appreciation of the Quran's semantic horizons and elucidate its ontological impact on the diverse facets of human personality.

Keywords: Quranic Imagery; majaz mursal (figurative imagery/ Synecdoche); Tripartite Human Facets; Cognitive Insights; Affective Inclinations.



نوع مقاله: مروری

اهداف انسان‌شناختی مجاز مرسل در قرآن

s.mosavi@qums.ac.ir

s.jafari@mail.um.ac.ir

سیدسعید موسوی هاردنگی / استادیار گروه معارف علوم پزشکی قزوین

سمیه جعفری ملک‌آبادی / دکترای معارف اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۸

دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۴

چکیده

با توجه به اهمیت تصویرپردازی در ایجاد و انتقال معنا، این مسئله مطرح می‌شود که معانی ایجادشده از تصاویر مجازهای مرسل قرآن، چه اهدافی را دنبال می‌نمایند؟ برای پاسخ به این سؤال، باید هدف نهایی نزول قرآن را در نظر گرفت؛ یعنی انسان‌سازی در همهٔ ساحات وجود آن. از آنجاکه فهم اهداف تصاویر مجازها، مبتنی بر فهم دقیق مجاز به کار رفته و ارکان آن است، در این پژوهش ابتدا مجازهای مرسل تحلیل می‌شود و سپس اهداف آن استنباط می‌گردد. بر این اساس مقاله حاضر، پژوهشی نظری با رویکرد اکتشافی و بنیادین است و روش تحقیق نیز توصیفی - تحلیلی است. در بیان ضرورت چنین پژوهشی، علاوه بر اینکه عدم درک معانی و اهداف این آیات، مخل رسیدن به هدف هدایت‌گری قرآن است، باید در نظر داشت تا کنون با چنین نگرشی، تصویرپردازی مجازهای مرسل قرآن مورد تحلیل قرار نگرفته است و این یک نگرش نوآورانه است. از بین ساحات سه‌گانه انسان، مجازهای قرآنی، کنش‌های انسانی را به صورت مستقیم هدف قرار نداده، بلکه بینش‌ها و گرایش‌ها (باورها، خلیات و احساسات) را مد نظر دارد. از این‌رو اهداف خداوند از این تصویرپردازی‌ها را می‌توان در ایجاد، اصلاح و تکمیل این دو ساحت برشمرد. نتایج این پژوهش می‌تواند به درک بهتر عمق معانی قرآن و تأثیرگذاری آن بر ابعاد مختلف وجود انسان کمک کند

کلیدواژه‌ها: تصویرپردازی، مجاز مرسل، ساحت‌های سه‌گانه انسان، بینش‌های انسان، گرایش‌های انسان.

مقدمه

تصویرپردازی یکی از مهم‌ترین ابزارهای بیانی قرآن کریم و سبک برتر آن محسوب می‌شود (سیدقطب، ۱۳۸۹، ص ۱۴). این تصویرها که با استفاده از فنون بلاغی همچون تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه شکل می‌گیرند، نه تنها از جنبه زیبایی‌شناختی حائز اهمیت‌اند، بلکه اهداف تربیتی و هدایتی خاصی را دنبال می‌کنند. در این میان، مجاز به‌ویژه مجاز مرسل، نقشی کلیدی در انتقال مفاهیم دینی ایفا می‌کند. این پژوهش به بررسی این پرسش می‌پردازد که اهداف اصلی خداوند از به‌کارگیری مجاز مرسل در قرآن چیست؟ آیا این تصاویر صرفاً جنبه زینتی دارند یا در شکل‌دهی به باورها، احساسات و رفتارهای انسانی تأثیر گذارند؟

برای پاسخ به این پرسش، باید هدف نزول قرآن را در نظر گرفت که هدایت و انسان‌سازی است. از منظر انسان‌شناسی دینی، انسان دارای سه ساحت بینش، گرایش و کنش است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۸) و اصلاح، تکمیل یا تثبیت هریک از این ساحت‌ها برای تحقق انسان‌سازی ضروری است. این پژوهش، ضمن بررسی تصاویر بلاغی قرآن، در پی یافتن اهداف نهایی این تصویرپردازی‌ها، به‌ویژه مجازهای مرسل، در راستای انسان‌سازی است.

ضرورت این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که درک نادرست یا ناقص از معانی و اهداف این آیات می‌تواند مانعی برای تحقق هدف هدایت‌گری قرآن باشد. علاوه بر این، تا کنون پژوهشی که به‌طور خاص به تحلیل نظام‌مند مجازهای مرسل قرآن با در نظر گرفتن ساحت‌های وجودی انسان پرداخته باشد، صورت نگرفته است. هرچند مطالعات زیادی درباره تصویرپردازی در قرآن و نقش آن در انتقال مفاهیم دینی انجام شده است، اما این پژوهش از دو جهت تمایز دارد: نخست، تمرکز ویژه بر مجازهای مرسل قرآن، و دوم، بررسی این موضوع با رویکردی که ابعاد مختلف وجود انسان را شامل می‌شود.

نکته: ترجمه آیات قرآن بر اساس تفسیر نمونه انجام گرفته است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. تصویر و تصویرپردازی

واژه «تصویر» از مصدر «صورت» و ریشه «ص، و، ر» گرفته شده و به‌معنای چیزی است که متصور شود و صورتی به خود گیرد. «صَوْرَةُ

تَصَوِّیراً»، یعنی آن را به صورت درآورد (مدنی، ۱۳۸۴، ج ۸، ص ۲۷۱). در لغت، این واژه به‌معنای ایجاد صورت و شکل برای چیزی یا رسم نمودن آن آمده است (دهخدا، ۱۳۷۲، ص ۵۹۳۳). معادل آن در انگلیسی «ایماژ» (Image) است و در فارسی «خیال» پیشنهاد شده است (فتوحی، ۱۳۹۷، ص ۳۸-۳۹). ایماژ از نظر لغوی و اصطلاحی با تصویر یک شیء (ذهنی یا مادی) برابر است. در فارسی، «خیال» به‌معنای صورت ذهنی فرد یا چیزی است، به‌ویژه هنگامی که آن فرد یا شیء حضور ندارد (انوری، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۲۹۲۱). درواقع، خیال همان «صورت ذهنی دارای تأثیر» است که واژه «نگاره» برای آن به کار می‌رود (فرامرزی قراملکی، ۱۳۹۸، ص ۵۲-۵۳ و ص ۵۹). تصویر در ادبیات و زبان‌شناسی نقشی اساسی در بیان و انتقال مفاهیم دارد.

تصویرپردازی به‌معنای پردازش و ایجاد تصویر و از مقوله فعل است و خود تصویر از مقوله کیف نفسانی است؛ زیرا صورت و معنا به‌طور مستقل نمی‌توانند وجود داشته باشند و باید عملیات تصویرپردازی در عالم ذهن صورت گیرد. به‌عبارت دیگر، تصویر تنها یک صورت خیالی است که به‌واسطه عملیات ذهنی وارد قوه خیال یا حافظه می‌شود. منشأ شکل‌گیری تصویر شامل حس، تجربه، عقل، شهود و وحی است. عملیات پردازش تصویر به‌وسیله قالب‌ها و عناصری گسترده انجام می‌شود.

۲-۱. مجاز

مجاز در لغت از سه حرف «ج و ز» تشکیل شده و به‌معنای عبور از یک موضع معین حساس قابل مشاهده است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۱۴۳). درواقع، مجاز فرع بر حقیقت است و برای درک معنای آن، ابتدا باید مفهوم حقیقت روشن شود. حقیقت در تعاریف مختلفی بیان شده که با مقایسه این تعاریف، می‌توان به یک تعریف جامع‌تر رسید. برخی از علما حقیقت و مجاز را به ویژگی کلمه و لفظ نسبت می‌دهند (مشکینی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۷؛ فخر رازی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۱۰۹؛ محقق حلی، ۱۴۲۳ق، ص ۷۹) و برخی دیگر آن را به کاربرد لفظ در عبارت می‌دانند (بدری، ۱۴۲۸ق، ص ۱۳۰).

بحث دیگری که در این زمینه مطرح است، معیار سنجش لفظ در حقیقت بودن یا نبودن است که می‌تواند بر اساس «وضع اولی الفاظ»

می‌گذارد. در ادامه با بررسی چهار آیه قرآن که مرتبط با بینش‌هاست، چپستی اهداف خداوند از طرح مجازهای مرسل قرآن و تصویرپردازی آنها در این آیات بررسی می‌شود.

۲-۱. مهر الهی بر ایزار فهم

«خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره: ۷)؛ خداوند بر دل‌های آنان، و بر شنوایی ایشان مهر نهاده، و بر دیدگانشان پرده‌ای است و آنان را عذابی بزرگ است. این آیه در توصیف حال کافران آمده و به دلیل لجاجت و سرسختی آنان، بیان می‌کند که خداوند بر قلب‌ها و گوش‌هایشان مهر می‌زند و جلوی دیدگانشان پرده‌ای قرار می‌دهد که از دیدن حقایق و درک آنها ناتوان می‌شوند.

بحث در اینجا بر سر تعبیر «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» و به‌ویژه واژه «خَتَمَ» است. در مورد این واژه بین لغویان اختلاف وجود دارد. بر اساس یکی از نظرات، این واژه در اصل به معنای بستن و قفل کردن است، به‌طوری‌که امکان دسترسی به شیء مختوم وجود نداشته باشد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۵۴). ابن‌عاشور با پذیرش این معنا، این کاربرد را حقیقی ندانسته، دو امکان برای آن متصور می‌شود؛ یا اینکه استعاره باشد با این توضیح که خداوند قلوب و گوش‌های کافران را در اینکه حقایق را درک نمی‌کنند یا نمی‌شنوند، به چیزی تشبیه کرده است که بر آن مهر خورده و در آن بسته شده؛ و یا اینکه مجاز مرسل با علاقه ملزومیت باشد، به این صورت که لفظ «ختم» استعمال شده، ولی مراد لازمه آن است. یکی از لوازم بسته شدن و مسدود گشتن عقل و گوش، عدم تعقل و درک آنهاست (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۵۱).

در حقیقت، خداوند به‌طور فیزیکی مهر نمی‌زند، بلکه این تعبیر مجازی است و منظور از این آیه این است که این دسته از کافران به نهایت گمراهی رسیده‌اند و خداوند مهر تکمیل ضلالت را بر قلب‌هایشان زده است. بنابراین، امیدی به هدایت آنان نخواهد بود.

۲-۱-۱. اهداف تصویرپردازی

هدف اصلی تصویرپردازی در این آیه، توضیح علت تساوی انذار و عدم انذار کافران است که در آیه قبل از آن بیان شده است.

به عبارت دیگر، آیه مورد بحث پاسخی دقیق و پرمغز به سؤال است که به‌صورت ضمنی در ذهن مخاطب آیه پیشین، یعنی آیه

یا «مقام تخاطب» باشد. برخی مانند سکاکی (۱۴۰۷ق، ص ۴۶۷) و محمودحامد عثمان (۱۴۲۳ق، ص ۱۳۷) معیار اول را می‌پذیرند، اما بیشتر علما معیار دوم را صحیح‌تر می‌دانند، مانند خطیب قزوینی (بی‌تا، ص ۲۲۹) و تفتازانی (بی‌تا، ص ۳۴۸). طبق تعریف بصری (۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۸)، حقیقت آن چیزی است که در همان معنای وضع‌شده در اصطلاح تخاطب به کار رود. این تعریف شامل حقیقت در مقابل مجاز مرسل، استعاره و مجاز در اسناد می‌شود. بر اساس این تعریف، مجاز به معنای استفاده از لفظ در معنای غیر از معنای وضع‌شده در اصطلاح تخاطب است (بصری، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۸).

استفاده از لفظ به صورت مجازی باید دو شرط داشته باشد: اول، وجود مناسبت بین معنای اصلی لفظ و معنای جدید آن، که به این مناسبت علاقه گفته می‌شود. دوم، وجود قرینه‌ای که انتقال از معنای حقیقی به معنای مجازی را توجیه کند، که این قرینه را «قرینه صارفه» می‌نامند. اگر این دو شرط رعایت نشود، استفاده از لفظ به دروغ تبدیل می‌شود.

۲-۱-۱. مجاز مرسل

مجاز به‌طور کلی به دو دسته عقلی و لغوی تقسیم می‌شود. در مجاز لغوی، الفاظ در معنای اصلی خود به کار نمی‌روند، درحالی‌که در مجاز عقلی، اسانداها در غیر جایگاه اصلی خود قرار دارند، هرچند که الفاظ به معنای حقیقی خود استفاده شده‌اند. در هر دو مورد، علاقه‌ها و قرینه‌هایی وجود دارد که مجاز را از حقیقت و کنایه تمایز می‌دهند. مجاز لغوی بر اساس علاقه‌ای که در آن استفاده شده است، به دو دسته استعاره و مجاز مرسل تقسیم می‌شود. مجاز مرسل به معنای «لفظی است که با لحاظ مناسبتی غیر از مشابهت و همراه با قرینه‌ای صارفه، در معنای غیراصولی‌اش به کار رفته است» (عتیق، بی‌تا، ص ۱۵۶). این نوع مجاز به دلیل آزادی از علاقه خاص شباهت، علاقه‌های متعددی دارد (ابن‌عربشاه، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۶). مجاز مرسل به دو دسته مفرد و مرکب تقسیم می‌شود (دسوقی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۴۵) که در این پژوهش تنها مجاز مرسل مفرد بررسی خواهد شد.

۲. اهداف مرتبط با بینش انسان

اولین و ریشه‌ای‌ترین ساحت وجودی انسان، بینش و آگاهی‌های اوست که هم عامل شکل‌گیری گرایش‌هاست و هم بر کنش‌ها اثر

نسیان به معنای فراموشی و عدم ذکر و یادآوری است (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۵۵)، ولی فعل «نَسَاكُم» در این آیه، بر معنای حقیقی حمل نمی‌شود؛ زیرا نسیان به معنای حقیقی در حق خداوند محال است؛ چراکه لازمه آن نقص و تغییر و جهل است. از همین رو بیشتر مفسران آن را به معنای ترک و اعراض و اهمال لحاظ کرده‌اند (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۵، ص ۵۰۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، ص ۶۸۲؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۴۲۷) و یکی از محتمل‌ترین حالت‌های آن، پذیرش مجاز مرسل است. صاحب *الجدول* به این مطلب اذعان نموده و از آنجاکه نسیان سبب ترک می‌شود و در پی نسیان، ترک و اهمال رخ می‌دهد، علاقه این مجاز را سببیت می‌داند (صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۵، ص ۱۶۴).

واژه «نَسَاكُم» در ظاهر، فعلی ساده از باب نسیان است؛ اما در بافت آیه، حامل یکی از تأثیرگذارترین تصاویر عذاب الهی در قیامت است. این واژه، نه تنها بیانگر یک کنش سلبی (ترک) است، بلکه حالت روانی نسیان‌شدگان را نیز در ذهن مخاطب به تصویر می‌کشد.

در این تصویر، گناهکاران در قیامت به حال خود واگذار شده‌اند و انزوای متافیزیکی، رهاشدگی و گسیختگی از رحمت الهی القا می‌شود. انسان فراموش‌شده، در عذاب است، اما صدایی نمی‌رسد، نگاهی نیست، و امیدی به شفاعت یا التفات وجود ندارد.

با این تصویری که کاربرد واژه «نَسَاكُم» به جای «تترککم» می‌دهد، مخاطب درمی‌یابد که عذاب، فقط آتش نیست، بلکه بدتر از آن، «نیست‌انگاری» از سوی خالق است. این واژه، خاموشی‌ای مطلق در رابطه بین خدا و بنده را القا می‌کند. هیچ ندایی از لطف، هیچ واکنشی از نجات، و هیچ امکانی برای بازگشت وجود ندارد. این تصویر، عذاب را به عمیق‌ترین لایه‌های روان انسان می‌کشاند.

۲-۲-۱. اهداف تصویرپردازی

۱. به کارگیری واژه‌ای چون «نسیان» که در تجربه انسانی معمولاً با بی‌توجهی، ترک و فاصله همراه است، باعث انسان‌فهم شدن مفهومی پیچیده، چون قهر الهی می‌شود و بینش او را در این زمینه تکمیل کرده و عمق می‌بخشد. مخاطب، قهر الهی را در قالبی آشنا می‌بیند؛ گویی خداوند نیز، چنان‌که بنده‌ای را فراموش کند، دست از توجه، لطف و عنایت برمی‌دارد.

«سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَلَذَّرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»، شکل می‌گیرد: چرا برای این کافران، انذار - حتی انذار پیامبر اکرم ﷺ - هیچ اثر و ثمری ندارد؟ چرا چنین شخصیت والایی با چنان کلام نافذی، نمی‌تواند دل برخی را بلرزاند و هدایت کند؟

پاسخ این پرسش، نه به صورت یک توضیح خشک و مستقیم، بلکه در قالب یک تصویری بلاغی و ژرف ارائه شده است. به کار بردن تعبیر «خَتَمَ»، آن هم در کنار قلب و سمع، از سنخ مجاز مرسل با علاقه ملزومیت است؛ یعنی به جای آنکه مستقیماً بگوید «اینها حقیقت را درک نمی‌کنند»، از تعبیر «مهر شدن» استفاده شده که لازمه‌اش همین نفهمیدن و نپذیرفتن است. این انتخاب هنرمندانه واژه، کلید ایجاد برداشتی متفاوت و عمیق‌تر از مسئله عدم هدایت کافران است. اگر این تعبیر، مجازی نبود و صرفاً با الفاظ حقیقی بیان می‌شد، این بینش نو برای مخاطب شکل نمی‌گرفت و پاسخ به شبهه ذهنی او، سطحی و فاقد عمق می‌ماند.

مخاطب با این تعبیر درمی‌یابد که ناتوانی پیامبر در هدایت این گروه، به معنای نقص در پیام یا پیام‌رسان نیست، بلکه ناشی از آن است که این افراد، در اثر لجاجت مفرط، آنچنان دل و جان خویش را بر حق بسته‌اند که دیگر ابزارهای ادراک و درک حقیقت در وجودشان از کار افتاده است. تصویر ختم شدن قلب و گوش، این واقعیت را با چنان قوتی به مخاطب منتقل می‌کند که دیگر گمان نکند شکست هدایت، از پیامبر یا پیام است، بلکه آن را به درستی، نتیجه سقوط درونی خود انسان‌ها می‌بیند.

این گونه، مجاز مرسل نه تنها ابزار بلاغی، بلکه موتور معنایی آیه و سازنده بینشی تازه در ذهن مخاطب است.

۲-۲. فراموش‌شدگان قیامت

«وَقِيلَ الْيَوْمَ نَسَاكُم كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا» (جاثیه: ۳۴)؛ و به آنها گفته می‌شود: امروز شما را فراموش می‌کنیم، همان گونه که شما دیدار امروزتان را فراموش کردید.

آیه مورد بحث، بخشی از توصیف صحنه قیامت است که در آن سرنوشت نهایی منکران آیات الهی و غافلان از معاد ترسیم می‌شود. در این آیه، عذاب نهایی و فقدان شفاعت که با عبارت «نَسَاكُم» آمده، نتیجه مستقیم نسیان عمدی کفار نسبت به قیامت دانسته شده است.

۲. نسیان الهی در این آیه، حالت روانی این مجرمان را در قیامت بیان می‌کند؛ آنها به‌سان افرادی فراموش‌شده و رهاشده‌اند. این تصویر از یک‌سو بیانگر قطع کامل ارتباط آنان با رحمت الهی و از سوی دیگر، حاکی از انزوا و بی‌سرپناهی ایشان است و یک شناخت و بینش جدیدی در مورد وضعیت این افراد در روز قیامت به مخاطب قرآن داده می‌شود.

۳. درحالی‌که آیات عذاب معمولاً با لحن‌های قاطع همراه‌اند، این آیه با کاربرد مجازی، قهر الهی را با ظاهری آرام، ولی محتوایی سهمگین بیان می‌کند. «فراموش‌شدن» بار خشونت کمتری از «عذاب» دارد، ولی در باطن، عین عذاب و بلکه تجلی نهایی آن است. این شیوه بیان، بینشی جدید نسبت به انواع عذاب الهی به مخاطب می‌دهد و تأثیر آن بر گرایش‌ها و کنش‌های آن، هم قطعاً بسیار زیاد بوده و بیشترین تأثیر را با کمترین خشونت زبانی به مخاطب وارد می‌کند.

۳-۲. دام خودساخته

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُّجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ» (انعام: ۱۲۳)؛ و همچنین در هر شهر و روستایی بزرگان گنهکاری قرار دادیم (افرادی که همه گونه قدرت در اختیارشان گذاریم، اما آنها از آن سوءاستفاده کرده و راه خطا پیش گرفتند) و سرانجام کارشان این شد که به مکر (و فریب مردم) پرداختند، ولی تنها خودشان را فریب می‌دهند و نمی‌فهمند.

آیه مورد بررسی به یکی از سنت‌های فراگیر الهی در تاریخ جوامع انسانی می‌پردازد. سنتی که طی آن، سران و بزرگان فاسد و مجرم هر جامعه، مرکز ثقل مکر و توطئه در برابر پیامبران قرار می‌گیرند. عبارت «وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ» با «واو» حالیه آغاز شده و بیان می‌دارد که در همان لحظه‌ای که این افراد در حال مکرورزی‌اند، درواقع به خودشان مکر می‌ورزند، نه به پیامبر یا مؤمنان.

مکر، عملی است که نسبت به دیگری اعمال می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۷۲؛ عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۲۵۴) و متضمن پنهان‌کاری برای ضربه زدن به طرف مقابل است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۸۳)، اما در اینجا، فعل «مکر» با مفعول «أَنْفُسُهُمْ» همراه شده است که به‌ظاهر با ساختار معنایی واژه سازگار نیست.

برخی مفسران مانند شیخ طوسی و طبرسی این نحو کاربرد را حقیقی نمی‌دانند (طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۶۱؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۵۵۶) و ابن‌عاشور این تعبیر را صراحتاً مجاز مرسل دانسته و معتقد است واژه «مکر» به‌جای «ضرر» یا «وبال نهایی» استعمال شده؛ چراکه آنچه هدف مکر قرار گرفته، در نهایت ضربه‌ای نمی‌بیند، بلکه فاعل مکر است که به کیفر آن گرفتار می‌شود (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۳۹). بنابراین، واژه «مکر» بر نتیجه نهایی آن، یعنی ضرر اطلاق شده و این مصداق علاقه سببیت در مجاز مرسل است.

این مجاز با بیان هنری، بار مفهومی سنگین‌تری را منتقل می‌کند. مکر، نه به‌عنوان فعلی علیه دیگران، بلکه به‌عنوان فرایندی بازتابی و خودویرانگر تصویر می‌شود. فعل «یمکرون بأنفسهم»، یک تصویر ذهنی از انسانی می‌سازد که با ابزار و توانمندی‌های خود، بی‌آنکه بداند، به نابودی خودش کمک می‌کند. این تصویر نشان می‌دهد که سرمایه‌های انسانی (فکر، هوش، زمان، مال) وقتی در مسیر مکر و انحراف به‌کار روند، علیه خود عمل می‌کنند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۴۲۹).

با استفاده از واژه‌ای خاص چون «مکر» که خود بار مفهومی پنهان‌کاری، حيله‌گری، و مدیریت پیچیده دارد، قرآن فضای پیچیده‌ی اجتماعی - روانی این رفتارها را نیز به تصویر می‌کشد. اما با چرخشی معنایی، این ساختار پیچیده به دامی برای خود مکار تبدیل می‌شود و دام این مجرمان اشراف‌مسلک، در حقیقت، گردن خودشان را می‌فشارد. این وارونگی معنایی، مخاطب را با شکاف میان حقیقت و نمود مواجه می‌کند.

۱-۳-۲. اهداف تصویرپردازی

۱. قرآن با این تصویر، به مخاطب می‌آموزد که جهان، قانون‌مند بوده و در ازای هر کنشی، بازخوردی وجودی دارد. چنین فهمی از کنش، انسان را از تحلیل‌گری در سطح نتایج ظاهری به سطح ساختارهای غایی هستی سوق می‌دهد.

۲. تصویر ایجادشده از این مجاز، می‌تواند بینش نادرست برخی مبنی‌بر تحلیل بر اساس محاسبات رفتارها و نتایج ظاهری را اصلاح نماید. این کاربرد مجازی، مخاطب را از توهم پیروزی در سایه توطئه و فریب رها کرده و او را به سمت درک پیروزی درون‌زاد رهنمون می‌سازد و می‌فهماند که پیروزی حقیقی، بقای در مدار هدایت و عدالت است.

۱-۲-۴. اهداف تصویرپردازی

هدف از این کاربرد مجازی، ایجاد تصویری از آزر است که جایگاه پدر را برای حضرت ابراهیم داشته است؛ یعنی سرپرستی، کفالت و تربیت حضرت ابراهیم را بر عهده داشته است. این نکته از نگاه تفسیر من هدی القرآن نیز مطرح شده که با وجود اینکه آزر پدر حضرت ابراهیم نبوده، حضرت ابراهیم او را «پدر» خطاب کرده است. این موضوع به‌ویژه به منظور تأکید بر نقطه آغازین ایمان حضرت ابراهیم در نظر گرفته شده است. حضرت ابراهیم ابتدا سلطه پدر را رد می‌کند و سپس سلطه جامعه جاهلی را که در آن زمان به پرستش بتان مشغول بودند، به چالش می‌کشد.

در حقیقت، این تصویر از آزر، با توجه به ویژگی‌های سرپرستی او، تصویرگر سختی حرکت حضرت ابراهیم است. حضرت ابراهیم با به چالش کشیدن مقام پدر و نادیده گرفتن سلطه اجتماعی، اقدام بزرگی انجام می‌دهد. این گام او را نه فقط در مواجهه با سلطه پدر، بلکه در مقابله با جامعه‌ای قرار می‌دهد که به افکار نادرست خود پایبند است. از این منظر، هدف از تصویرپردازی این آیه این است که مخاطب قرآن به‌ویژه درباره رها شدن از سلطه خانواده و اجتماع در مسیر پذیرش عقاید، به درک جدیدی برسد. این آیه می‌خواهد مخاطب را به این باور برساند که ترک وابستگی‌ها و درگیری‌های اجتماعی و خانوادگی، هرچند سخت باشد، اما ممکن است. انسان می‌تواند بدون آنکه به سلطه خانواده و مربی خود تسلیم شود، آنچه را حق می‌داند انتخاب کرده و حتی در برابر افکار نادرست آنها مبارزه کند (اصلاح بینش).

۳. اهداف مرتبط با گرایش‌های انسان

۱-۳-۳. رزق آسمانی

«يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا» (غافر: ۱۳)؛ او کسی است که آیات خود را به شما نشان می‌دهد و از آسمان برای شما روزی (با ارزشی) می‌فرستد.

آیه مورد بحث می‌فرماید که خداوند برای شما از آسمان، رزق می‌فرستد. رزق در موارد متعددی از کتاب‌های اهل لغت به «ما منتفع به» معنا شده (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۱۹) و هر چیزی را که از طرف دیگری (اینجا خداوند) عطا می‌شود، شامل می‌گردد. تنزیل رزق در کاربرد حقیقی عرب جایگاهی ندارد و ظاهراً به همین خاطر

به عبارت دیگر، مکرورزان غالباً در جامعه به صورت قدرتمندان، مؤثران و حتی قهرمانان جلوه می‌کنند. این تصویر قرآنی، برقع موفقیت را از چهره آنها می‌درد و حقیقت مخفی شده در پشت نقاب‌ها را برای دیگران آشکار می‌سازد و آن حقیقت این است که «اینان دارند با خود می‌جنگند و خود را نابود می‌کنند».

۳. تصویر مکر بر نفس، اصل مهمی از ساختار اخلاق قرآنی را برجسته می‌سازد و در تکمیل بینش مخاطب در این موضوع اثرگذار است و آن اصل این است که «هر کنش اخلاقی دارای پیامد ذاتی و بازگشتی است. در این نظام، انسان صرفاً با دیگری در تعامل نیست، بلکه با خدا، با نظام هستی، و با خودش نیز در ارتباط است».

۴. مطلب دیگر اینکه این مجاز، تصویری از عدالت خودکار در هستی به مخاطب می‌دهد و در تکمیل بینش‌های او در مورد پاداش و جزای اخروی و مکافات عمل دنیوی، کمک شایانی می‌نماید. این تصویر، به جای آنکه کبفر را امری بیرونی و انتقامی جلوه دهد، آن را درونی، تدریجی و ساختاری می‌نماید و می‌فهماند که انسان، خود در دام خود سقوط می‌کند؛ و این عدالت، نه از خشم الهی، بلکه از منطق اعمال سرچشمه می‌گیرد.

۴-۲. آزر پدرنما

«وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ يَا بَنِيَّ اَزَرَ اتَّخِذُواْ اَصْنَامًا اَللّٰهُ اِنِّىْ اَرَاكُمْ وَاَقْعًا پَدْر ضَالّٰلٍ مُّبِينٍ» (انعام: ۷۴)؛ و هنگامی را که ابراهیم به پدر خود آزر گفت: آیا بتان را خدایان [خود] می‌گیری؟ من تو و قوم تو را در گمراهی آشکاری می‌بینم.

در این آیه، حضرت ابراهیم^ع به پدر خود آزر، که به پرستش بتان پرداخته بود، خطاب می‌کند و آنها را در ضلالت آشکار می‌بیند. یکی از مسائل مطرح در این آیه این است که آیا آزر واقعاً پدر حضرت ابراهیم بوده است؟ در لغت، «أب» به معنای پدر است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۶)، اما در اینجا اختلافاتی در تفسیر این کلمه وجود دارد. برخی تفاسیر معتقدند که آزر درواقع عموی ابراهیم^ع بوده است و این کاربرد را مجازی می‌دانند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۸۴؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۲۱۲). این تفسیر به این معناست که چون عمو به دلیل نزدیکی و قرابت با پدر می‌تواند جایگاه پدر را برای انسان داشته باشد، واژه «أب» به‌طور مجازی برای آزر به کار رفته است.

نیازمند است. با این تصویر، قرآن مخاطب را به گونه‌ای هدایت می‌کند که خود را محتاج، وابسته و نیازمند خداوند احساس کند؛ نه فقط در بعد جسمانی، بلکه در همه جنبه‌های حیات. این حس، بنیاد روانی عبودیت و خشوع را شکل می‌دهد که نتیجه آن ایجاد و تقویت حالت خضوع، انکسار و ترک غرور و خودبسندگی در دل انسان (ساحت گرایش) است.

۳. تصویر رزق از آسمان، به‌ویژه در جوامعی که با کم‌آبی، خشکسالی یا بحران معیشتی مواجه‌اند، کارکردی روانی - گرایشی بسیار نیرومند دارد. مخاطب چنین آیه‌ای احساس امید، حمایت و اعتماد پیدا می‌کند؛ زیرا می‌بیند که روزی او، مستقل از نظام مادی صرف، از خدای زنده و فعال نازل می‌شود و نتیجه آن، ایجاد احساس آرامش و پایداری روانی در بحران‌های زیستی و اقتصادی است.

۳-۲. لقمه‌های آتش

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» (نساء: ۱۰)؛ در حقیقت، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می‌برند.

این آیه، به بیان حال کسانی می‌پردازد که به‌طور ظالمانه در اموال یتیمان تصرف می‌کنند و آنها را می‌خورند، به‌نحوی که در پایان آیه عاقبت آنها بیان می‌شود که در شعله‌های آتش خواهند سوخت. مسئله‌ای که در این آیه مطرح می‌شود، مربوط به عبارت «إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» است. از آنجا که فعل «یأكلون» در زمان حال آمده است، این پرسش پیش می‌آید که آیا این عبارت به‌طور حقیقی است یا مجازی؟

مفسران در این مورد نظرات متفاوتی دارند. برخی از مفسران، عبارت را به‌صورت حقیقی تفسیر کرده‌اند و آن را به‌معنای واقعی خوردن آتش می‌دانند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۵۰۶). درحالی که برخی دیگر، به‌ویژه دسته‌های سوم و چهارم، این عبارت را مجاز مرسل با علاقه مسببیت دانسته‌اند. به‌عبارتی، در اینجا «نار» (آتش) به‌عنوان مسبب از مال حرام به‌کار رفته است (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۲۵۹). برخی دیگر هم استعاره تمثیلیه را ترجیح داده‌اند که در آن شخصی که مال یتیم را ظالمانه می‌خورد، به‌مانند کسی است که آتش در شکم خود وارد کرده است (سیدرضی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۲۷).

اغلب مفسران، رزق را به‌معنای باران (مطر) گرفته و بعضاً اشاره کرده که باران سبب آن رزق است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۵۳؛ صاوی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۳۸۲). ظاهر عبارات این مفسران این است که کاربرد مجاز مرسل با علاقه مسببیت را پذیرفته‌اند و جناب صافی در *الجدول* به این مطلب اذعان کرده است (صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۴، ص ۳۳۱). شاید بتوان علاقه این مجاز را عام (رزق) و خاص (باران) هم لحاظ کرد. علامه طباطبائی، بر اساس نظریه خزائن هستی که محل و منشأ تمام اشیا در این عالم است، بعید نمی‌داند که رزق در همان معنای خود به کار رفته و این آیه شریفه اشاره به همین نظریه دارد (طباطبائی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۷، ص ۳۱۷). این آیه شریفه، بر اساس نظر اغلب مفسران، مجاز مرسل با علاقه مسببیت لحاظ شده و مورد بررسی قرار می‌گیرد.

آسمان در فرهنگ قرآنی غالباً نماد بخشش، رحمت، و قدرت الهی است. با استفاده از واژه «رزق» به‌عنوان آنچه از آسمان فرود می‌آید، قرآن فضای تصویری‌ای می‌سازد که تمام فرایندهای طبیعی همچون بارش باران، به‌مثابه تجلیات رحمت الهی معرفی می‌شوند. این تصویر، مخاطب را در فضایی آکنده از فضل و انعام الهی قرار می‌دهد.

واژه «رزق» در ذات خود بار عاطفی و حیاتی دارد. این واژه، فراتر از فیزیک باران، ادراک وابستگی مخلوق به خالق را در مخاطب بیدار می‌سازد. تصویر نهایی آیه، نه صرفاً نزول آب از آسمان، بلکه فرود نعمت زندگی از خالق به مخلوق است.

۳-۱-۱. اهداف تصویرپردازی

۱. باران، یک پدیده طبیعی است که به‌صورت عام در طبیعت اتفاق می‌افتد، اما «رزق» واژه‌ای است که به‌طور خاص به انسان تعلق دارد و بهره‌مندی او را هدف قرار می‌دهد. در نتیجه، کاربرد این واژه موجب احساس تعلق، مورد توجه بودن، و ارجمندی وجودی انسان در نظام آفرینش می‌شود (ساحت گرایش). خداوند در این تصویر، باران را نه صرفاً به‌عنوان بخشی از چرخه طبیعت، بلکه به‌عنوان رزقی که «برای شما» نازل می‌شود، معرفی می‌کند «يُنَزِّلُ لَكُمْ». نتیجه این نوع کاربرد، افزایش حس قدرشناسی و میل درونی به بندگی در مقابل عنایت خاص الهی است.

۲. واژه «رزق» برخلاف «مطر»، همیشه با پیش‌فرض نیاز و فقر طرف مقابل همراه است. کسی رزق می‌دهد که طرف مقابلش

منظور، زمان پس از بلوغ است؛ یعنی دوران رشد و بلوغ. این نوع تعبیر به‌اعتبار آینده است و به‌عبارتی مجاز مرسل با علاقه مایکون است.

با شنیدن این تعبیر مجازی، تصویر یتیم و جایگاه حساس او در ذهن خواننده نقش می‌بندد. هدف از این تصویرپردازی این است که حس رأفت و دلسوزی نسبت به کودکان یتیمی که دیگر رشد کرده و به سن بلوغ رسیده‌اند باید ادامه یابد و فقط محدود به دوران کودکی آنان نشود، زیرا آنها همان یتیمان دیروز و محرومان از سایه پدر هستند (ایجاد و توسعه حس رأفت = گرایش). همچنین، تأکید می‌شود که پس دادن اموال یتیمان باید به محض رسیدن به بلوغ انجام گیرد و هیچ تأخیری در این امر نباید وجود داشته باشد (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۳).

۳-۳-۲. مجاز دوم

عبارت دیگری که در آیه دوم سوره نساء جای بررسی دارد، اکل اموال یتیم است. در این آیه، «اموال» به‌صورت مطلق به‌کار رفته و منظور از آن تمامی اموال فرد است، نه فقط آنچه که قابل خوردن باشد. درواقع، وقتی از «اکل» سخن می‌رود، این به دلیل آن است که خوردن، اولین نیاز انسان است که از بدو تولد با آن مواجه می‌شود. بنابراین، در آیه شریفه، از عبارت «لا تأکلوا» برای اشاره به هرگونه تصرف در اموال یتیم استفاده شده است. این کاربرد مجاز مرسل است که به علاقه تقیید برمی‌گردد؛ به این معنا که تصرف در مال یتیم ابتدا به صورت «خوردن» خود را نشان می‌دهد و این تصرف ممکن است به شکل‌های دیگر نیز ادامه یابد (طباطبائی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۵۱).

هدف از این تصویرپردازی این است که چون خوردن به‌طور طبیعی با بیشتر انسان‌ها ارتباط نزدیکی دارد، خوردن مال حرام، به‌ویژه مال یتیم، احساس ناخوشایند و نفرت‌آوری را در انسان ایجاد می‌کند. بنابراین، در این آیه، مال حرام به‌گونه‌ای به تصویر کشیده می‌شود که خوردن آن موجب انزجار و نفرت مخاطب می‌شود. این تصویر، با ایجاد احساس ترس و تنفر از مال حرام، در نهایت موجب دوری از آن خواهد شد و فرد را از تصرف در اموال یتیمان باز می‌دارد.

۳-۳-۴. جاذبه آتش‌ساز

«أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ»

کاربرد مجازی در این آیه حالت درونی و باطنی این گناه را با تصویری هولناک و ملموس مجسم می‌سازد. مخاطب به‌جای شنیدن یک هشدار صرف، شاهد یک صحنه واقعی، زنده و حسی می‌شود: فردی که به‌ظاهر مشغول خوردن مال است، ولی حقیقت آنچه به درون خود فرو می‌برد، جرعه‌های آتش شعله‌ور است. این تصویر، تضاد میان ظاهر لذت‌محور رفتار (اکل) و باطن سوزاننده آن (نار) را برجسته می‌سازد.

۳-۳-۱. اهداف تصویرپردازی

۱. تصویر آتش در درون شکم، مخاطب را نه با یک تهدید اخروی دور، بلکه با احساس عذاب حاضر و درونی روبه‌رو می‌کند. او درمی‌یابد که تصرف در مال یتیم، نه فقط جرم حقوقی یا معصیتی اخروی، بلکه عذابی حاضر و در حال شعله‌ور شدن در وجود اوست. این ادراک، هراسی پایدار ایجاد می‌کند که بر وجدان فرد تأثیر مستقیم دارد.

۲. با تقابل میان ظاهر لذت‌بخش رفتار (اکل) و باطن سوزنده آن (نار)، تصویر مجازی باعث می‌شود که فرد نفرتی ناخودآگاه از عملی پیدا کند که در ظاهر خوشایند و در باطن ویرانگر است. این تضاد حسی، انگیزه‌ای درونی برای پرهیز از گناهانی می‌شود که فریبنده‌اند و ظاهر آنها آراسته است.

۳-۳. یتیمی؛ درد نامحدود

«وَأُولَئِكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا تَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ خُوبًا كَبِيرًا» (نساء: ۲)؛ و اموال یتیمان را به آنان [باز] دهید، و [مال] پاک و [مرغوب آنان] را با [مال] ناپاک [خود] عوض نکنید؛ و اموال آنان را همراه با اموال خود مخورید که این گناهی بزرگ است.

۳-۳-۱. مجاز اول

آیه دوم سوره نساء به پس دادن اموال یتیمان امر می‌کند. یتیم به کسی اطلاق می‌شود که پدر خود را از دست داده و هنوز به بلوغ نرسیده است؛ اما پس دادن اموال یتیم باید بعد از بلوغ و رسیدن به حد رشد باشد، همان‌طور که آیه ششم همین سوره بیان کرده است. از این‌رو معنای یتیم در اینجا نمی‌تواند معنای واقعی آن باشد، بلکه

(بقره: ۲۲۱)؛ آنان [شما را] به سوی آتش فرامی‌خوانند، و خدا به فرمان خود، [شما را] به سوی بهشت و آمرزش می‌خواند.

آیه فوق در پاسخ به سؤالی در صدر اسلام درباره ازدواج مسلمانان با مشرکان نازل شد. در ابتدا، این آیه به منع ازدواج با مشرکان پرداخته و علت آن را چنین بیان می‌کند که مشرکان دعوت به جهنم می‌کنند، لذا صلاحیت ازدواج با مسلمانان را ندارند. از طرفی، خداوند دعوت به بهشت و آمرزش می‌کند. در اینجا، ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا مشرکان به‌طور صریح مردم را به جهنم دعوت می‌کنند؟ طبیعتاً هیچ گروهی علیه خود تبلیغات نمی‌کند و حتی اگر آخرت، بهشت و جهنم را قبول داشته باشند، به‌طور آشکار کسی را به جهنم دعوت نمی‌کنند. بنابراین، عبارت «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» نیاز به تأویل دارد.

بعضی مفسران بیان کرده‌اند که منظور از «نار» در این آیه، مقدمات و عواملی است که به جهنم منتهی می‌شود، مانند کفر، شرک و سایر معاصی الهی که مشرکان به‌طور آگاهانه یا ناآگاهانه مردم را به آن دعوت می‌کنند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۳۹). به این ترتیب، در این آیه منظور از «نار» مسبب ذکر شده است و اشاره به علل و عوامل آن دارد، که به‌طور غیرمستقیم مردم را به جهنم می‌کشاند. بنابراین، این عبارت یک مجاز مرسل با علاقه مسببیت است.

۳-۴-۱. اهداف تصویرپردازی

فضای حاکم بر نزول این آیه را می‌توان به صورت زیر تصور کرد: مسلمانان در آغاز دوران حکومت اسلامی در شرایط دشوار اقتصادی، سیاسی و نظامی به سر می‌بردند و برخی از ظواهر زندگی مشرکان ممکن بود وسوسه‌انگیز باشد. یکی از این وسوسه‌ها می‌توانست موضوع ازدواج با زنان مشرک باشد، که به دلیل جذابیت‌های ظاهری و وضعیت مالی بالای مشرکان، ممکن بود مسلمانان به این گونه ازدواج‌ها تمایل پیدا کنند. به‌ویژه مردان مسلمان ممکن بود تحت تأثیر زیبایی‌های زنان مشرک قرار گیرند، درحالی‌که از سوی دیگر، زنان مسلمان ممکن بود تحت تأثیر فخرفروشی مردان مشرک و وضعیت مالی بالای آنها قرار گیرند. در چنین شرایطی، این آیه در پی بیان حکم ممنوعیت ازدواج با مشرکان است.

یکی از دلایل این حکم این است که اعتقادات و اعمال مشرکان، ممکن است مسلمانان را از مسیر صحیح الهی منحرف

کرده؛ آنها را به جاهلیت بازگرداند. در چنین فضایی، خداوند علت این حکم را بیان می‌کند و می‌فرماید که مشرکان دعوت به جهنم می‌کنند و از این رو مسلمانان باید از چنین ازدواج‌هایی پرهیز کنند. این شیوه بیان علاوه بر ایجازی که دارد، برای مسلمانانی که در مدت ده سال نزول قرآن در مکه بیشتر آیات مربوط به آخرت و بهشت و جهنم را از زبان پیامبرشان استماع نموده‌اند، تأثیر بسیار بیشتری در قبول حکم دارد (تعدیل گرایش).

در مقابل، برای بیان علت ازدواج با مؤمنان، خداوند اعمال و اعتقادات آنها را عامل ورود به مغفرت و بهشت الهی می‌داند. در اینجا نیز خداوند به جای ذکر «سبب» (که همان اعمال صالح و اعتقادات درست است)، «مسبب» (یعنی بهشت و مغفرت) را بیان می‌کند. این تأکید و مبالغه در ذکر مسبب‌ها، فضای مناسبی برای پذیرش حکم ازدواج با مؤمنان ایجاد می‌کند.

۳-۵. بارش آسمان

«يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا» (نوح: ۱۱)؛ تا باران‌های پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرستد.

آیه شریفه «يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا» بخشی از کلام حضرت نوح^ع در بیان فواید و آثار استغفار و بازگشت به سوی پروردگار است. ایشان وعده می‌دهد که در نتیجه این بازگشت، رحمت الهی در قالب باران‌های پرفیض و متداوم بر آنان نازل خواهد شد. در نگاه اول، تعبیر «يُرْسِلُ السَّمَاءَ» ساختاری غیرعادی به نظر می‌رسد؛ چراکه آسمان به معنای ظاهری خود، قابل ارسال نیست.

از نگاه بیشتر مفسران، سماء در این آیه شریفه بیشتر به معنای باران (مطر) و ابر (سحاب) و بعضاً به معنای سقف و سایبانی بالای سر (مظله) در نظر گرفته شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۶۵۲؛ محلی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۷۴). قبول چنین معنایی برای سماء، بیشتر به مفهوم پذیرش کاربرد مجاز مرسل با علاقه محلیت است؛ امری که در تفسیر مظهری و در الجداول به وضوح بیان گردیده است (صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۹، ص ۱۰۱؛ پانی‌پتی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۷۴).

این کاربرد مجازی، تصویری زنده و استعلاگر از نزول رحمت الهی را به نمایش می‌گذارد. وقتی قرآن به جای «باران» از «آسمان» سخن می‌گوید، ذهن مخاطب به جای تمرکز بر قطرات باران،

است. بنابراین ایداء نسبت به خداوند، نمی‌تواند حقیقتاً به معنای آسیب یا رنج تلقی شود. واژه «أذى» در لغت به هرگونه فعل یا گفتاری اطلاق می‌شود که منشأ ناراحتی یا کراهت برای مخاطب باشد (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۳۹؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۵)، و تحقق آن مستلزم اثرگذاری بر طرف مقابل است؛ امری که درباره خداوند، به دلیل تنزیه مطلق، منتفی است. از این رو تعبیر «يُؤْذُونَ اللَّهَ» را باید از منظر بلاغی، بیانی مجازی و غیرحقیقی دانست که هدف آن، القای شدت قبح رفتارهای مذکور است، نه اثبات تأثر الهی.

در تفسیر این تعبیر، ابن عاشور آن را صریحاً مجاز مرسل معرفی می‌کند که در آن، «ایداء» در معنای ارتکاب معصیت و مخالفت با اوامر الهی به کار رفته است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۳۲۶). دیدگاه مفسرانی که معنای ایداء را همان سرپیچی از دستورات خداوند دانسته‌اند (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۵، ص ۲۱۵؛ صاوی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۲۴۷؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۵۷۹)، نیز تأییدی بر این تحلیل بلاغی به شمار می‌رود. در این مجاز مرسل، مسبب (ایداء) جایگزین سبب (معصیت) شده است و رابطه بین آن دو، علاقه مسببیت است. به بیان دیگر، چون گناه، معمولاً موجب آزار و نارضایتی از اشخاص می‌شود، در اینجا نیز همان تعبیر برای خداوند، به صورت مجازی و با انگیزه بلاغی به کار رفته است.

از آنجاکه خداوند منزّه از هرگونه تأثر حقیقی است، کاربرد این تعبیر، از منظر بلاغت قرآنی، نوعی تصویرسازی مبالغه‌آمیز است که به منظور القای شدت قبح و مذمت برخی رفتارها صورت گرفته است. در ذهن مخاطب چنین القا می‌شود که اگر امکان آزار برای خداوند وجود داشت، این رفتارها موجب رنجش و آزرده‌گی شدید او می‌گردید. این تعبیر، درواقع، تصویری زبانی از نهایت خشم و کراهت الهی نسبت به برخی اعمال است.

۳-۶-۱. اهداف تصویرپردازی

کاربرد مجازی تعبیر «يُؤْذُونَ اللَّهَ»، یک تصویرسازی بلاغی است که شدت قبح و زشتی برخی رفتارها را به طرز اغراق‌آمیز نشان می‌دهد. این تصویر، با بهره‌گیری از مجاز مرسل، مخاطب را به سطحی از هم‌دلی احساسی با مقام قدسی خداوند می‌کشاند. مؤمن با شنیدن این تعبیر، درمی‌یابد که اگر ممکن بود خداوند از اعمال ما متأثر شود، این رفتار خاص مایه رنجش او بود. چنین تصویری، با تحریک حسی

به سوی خاستگاه برکات معطوف می‌شود. تصویر حاصل، نه طبیعت‌گرایانه، بلکه قدرت‌گرایانه و ملکوتی است.

این نحو کاربرد، تجسیمی معنایی در پی دارد و آسمانی ایستا را به عاملی دینامیک و تابع اراده پروردگار تبدیل می‌کند. آسمان در این تصویر، موجودی زنده و فرمان‌بر است که با اشاره خداوند، حرکت می‌کند، گشوده می‌شود، و رحمت الهی را فرو می‌بارد.

۳-۵-۱. اهداف تصویرپردازی

تصویر مجازی «ارسال آسمان» به جای «باران»، مخاطب را از سطح طبیعت‌گرایانه به تجربه‌ای عمیق از وابستگی وجودی می‌کشاند. هنگامی که آسمان به عنوان منبع رحمت معرفی می‌شود، انسان خود را در برابر مبدایی باشکوه و بلند می‌بیند که نعمت را فرو می‌فرستد و آن نعمت، نه صرفاً آب، بلکه رحمتی ملکوتی است. این احساس، گرایشی درونی برای بندگی، دعا و بازگشت به سوی خدا پدید می‌آورد. از سوی دیگر، تصویر آسمان گشوده، نوعی مهر و استقبال الهی را القا می‌کند؛ گویی آسمان با باران خود، در رحمت را گشوده و بندگان را دعوت می‌کند که بازگردند. در این فضا، باران دیگر صرفاً پدیده‌ای طبیعی نیست، بلکه تجلی محبت خداوند است.

در عین حال، تصویر مذکور هشداری خاموش در خود دارد؛ همان آسمانی که اکنون گشوده است، در صورت بی‌اعتنایی می‌تواند بسته شود. این معنا، حس مسئولیت و مراقبت در رفتار را در مخاطب تقویت می‌کند. او درمی‌یابد که بارش نعمت، پاسخی است به سلوک اخلاقی انسان، نه اتفاقی تصادفی. در نتیجه، نعمت نه فقط موجب لذت، بلکه منشأ تعهد می‌شود؛ تعهدی که گرایش به طاعت، شکرگزاری، و دوری از غفلت را در پی دارد.

۳-۶. آزارناپذیر آزرده

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا» (احزاب: ۵۷)؛ قطعاً، کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می‌رسانند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خفت‌آور آماده ساخته است.

در آیه شریفه، فعل «يُؤْذُونَ» به صورت مشترک برای خداوند متعال و پیامبر اکرم ﷺ به کار رفته است. با این حال، بنا بر اصول عقاید اسلامی، ذات اقدس الهی از هرگونه رنج، تأثر، و تأثیرپذیری منزّه

۲. تأثیر بر گرایش‌ها: تصویرپردازی‌های مجاز با برانگیختن احساسات و عواطف مخاطب، بر گرایش‌ها و باورهای او تأثیر می‌گذارند. این تصاویر می‌توانند به ایجاد انگیزه برای عمل صالح و پرهیز از گناه کمک کرده و به تقویت ایمان و تقوا منجر شوند.

در نهایت، مجازهای مرسل در قرآن کریم، ابزاری قدرتمند برای انتقال مفاهیم دینی و ایجاد تحول در انسان هستند. این تصاویر با ایجاد ارتباط عمیق میان مخاطب و متن، به فهم بهتر معانی قرآن و عمل به دستورات آن کمک می‌کنند.

لطیف، اما مؤثر، نوعی بیزاری درونی از گناه ایجاد می‌کند و نقش تربیتی عمیقی در مهار رفتارهای ناپسند ایفا می‌نماید. به این ترتیب، مخاطب مؤمن نه صرفاً از ترس مجازات، بلکه از روی شرمندگی از تخیل چنین آزرده‌گی‌ای در خداوند، از ارتکاب معصیت می‌پرهیزد.

از سوی دیگر، این تصویرسازی عاطفی، انگیزه‌ای قوی برای ادب در رفتار دینی و حساسیت درونی نسبت به اوامر الهی فراهم می‌سازد. کسانی که رابطه‌شان با خداوند بر پایه محبت، تعظیم و ادب شکل گرفته، از هر رفتاری که حتی به‌طور مجازی به‌عنوان «آزار خدا» توصیف شود، به‌شدت پرهیز می‌کنند. این نگرش، دینداری‌ای مبتنی بر محبت و مراقبت اخلاقی را شکل می‌دهد که در آن، انگیزه ترک گناه، نه فقط هراس از عذاب، بلکه پرهیز از خدشه‌دار شدن حرمت الهی است. چنین دینداری‌ای سطح بالایی از رشد اخلاقی و درونی‌سازی ارزش‌های دینی را نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، ده آیه از قرآن کریم که در آنها از فن بلاغی مجاز مرسل استفاده شده بود، مورد بررسی قرار گرفت. اگرچه برخی تصویرسازی‌های مجاز این آیات، اهدافی هم‌راستا با بینش و نیز هم‌راستا با گرایش‌های انسان را دنبال می‌کنند، اما چهار مورد از این آیات بیشتر در راستای ایجاد یا اصلاح بینش‌های انسان هستند، درحالی‌که شش آیه دیگر بیشتر بر گرایش‌های انسان تأثیرگذارند. در این شش آیه، مسائلی چون ایجاد خلیات، ایجاد احساسات جدید، توسعه گرایش‌ها، تعدیل گرایش‌ها و تشدید و تقویت گرایش‌ها، به‌ویژه در ابعاد عاطفی انسان مشاهده می‌شود.

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده در این پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت که تصویرپردازی‌های موجود در مجازهای مرسل قرآن، هدفی فراتر از بیان صرف مفاهیم دارند و در راستای هدایت و انسان‌سازی از طریق تأثیرگذاری بر جنبه‌های بینشی و گرایشی انسان به‌کار رفته‌اند:

۱. تأثیر بر بینش: مجازهای مرسل با ایجاد تصاویری ملموس، به مخاطب کمک می‌کنند تا مفاهیم عمیق دینی را بهتر درک کند و بینش خود را نسبت به جهان هستی و جایگاه انسان در آن ارتقا دهد. این تصاویر، مفاهیم انتزاعی را به مفاهیم ملموس تبدیل کرده و درک آنها را آسان‌تر می‌سازند.

منابع

- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق). *الفروق فی اللغة*. بیروت: دار الافاق الجديدة. فتوحی، محمود (۱۳۹۷). *بلاغت تصویر*. تهران: سخن.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۰۰ق). *المحصول*. ریاض: جامعة الاسلامیه.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فرامرزی قراملکی، احد (۱۳۹۸). *قدرت انگاره*. قم: مجنون.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق). *القاموس المحيط*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۲۳ق). *معارج الأصول*. لندن: مؤسسه امام علی.
- محلی، جلال‌الدین (۱۴۱۶ق). *تفسیر الجلالین*. تحقیق جلال‌الدین سیوطی. بیروت: مؤسسه النور.
- مدنی، علی‌خان (۱۳۸۴). *الطراز الأول و الكناز لما علیه من لغة العرب المعول*. مشهد: آل البيت.
- مشکینی، علی (۱۳۷۶). *اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها*. قم: الهادی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). *اخلاق در قرآن*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). *تفسیر الکاشف*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قرآن کریم.
- ألوسی، محمود (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ق). *التحریر و التنویر*. بیروت: مؤسسه التاريخ.
- ابن عربشاه، ابراهیم (بی‌تا). *الأطول شرح تلخیص مفتاح العلوم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق). *البحر المحيط فی التفسیر*. بیروت: دارالفکر.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). *تهذیب اللغة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن.
- بدری، تحسین (۱۴۲۸ق). *معجم مفردات أصول الفقه المقارن*. تهران: المشرق للثقافة و النشر.
- بصری، ابوالحسن (۱۴۰۳ق). *المعتمد فی اصول الفقه*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). *انوار التنزیل و اسرار التأویل*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- پانی‌پتی، ثناءالله (۱۴۱۲ق). *التفسیر المظهری*. کویت: مکتبه رشديه.
- تفتازانی، مسعود بن عمر (بی‌تا). *کتاب المطول*. قم: مکتبه الداوری.
- خطیب قزوینی، محمد (بی‌تا). *الإيضاح فی علوم البلاغة، المعانی و البیان و البديع*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- دسوقی، محمد (بی‌تا). *حاشیة الدسوقی علی مختصر المعانی*. بیروت: المکتبه العصریه.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دارالقلم.
- سکاکی، یوسف بن ابی‌بکر (۱۴۰۷ق). *مفتاح العلوم*. بیروت: دارالمکتب العلمیه.
- سیدقطب (۱۳۸۹). *تصویرسازی هنری در قرآن*. ترجمه زاهد ویسی. سندج: آراس.
- سیدرضی، محمد بن حسین (۱۴۰۶ق). *تلخیص البیان فی مجازات القرآن*. بیروت: دارالاضواء.
- صافی، محمود (۱۴۱۸ق). *الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة*. دمشق: دارالرشید.
- صاوی، احمد بن محمد (۱۴۲۷ق). *حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۰۲ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م). *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*. اردن: دار الکتاب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. ترجمه حسین نوری همدانی و دیگران. تهران: فراهانی.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عتیق، عبدالعزیز (بی‌تا). *علم البیان*. بیروت: دار النهضة العربیه.
- عثمان، محمودحامد (۱۴۲۳ق). *القاموس المبین فی اصطلاحات الأصولیین*. ریاض: دارالزاحم.